

باسمه تعالی				مرکز مدیریت حوزه های علمیه	
امتحانات تجدیدی – مرداد ۱۳۹۶				معاونت آموزش	
نیم سال دوم				امتحانات کتبی	
موضوع:		عقاید ۴ ب ۲	پایه :	۴	
تاریخ :		۹۶/۰۵/۱۷	ساعت:	۱۰:۳۰	
نام کتاب: بدایة المعارف الإلهیة، از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوة					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

تستی

۱. الشرور الحقیقیة الشرور الاضافیة.
 - د ۱۳۰-۱
 ۲. النقائص المنفیة عن الواجب تعالی فی الصفات السلیبیة هی أمور
 - ج ۸۵
 ۳. استناد القباح إلیه تعالی
 - ب ۱۶۱
 ۴. إذا ارید من القضاء «اللوح المحفوظ» فهو قضاء
 - ب ۱۸۲
- ☐ مستندة إلی الخالق نظیر ☐ غیر مستندة إلی الخالق نظیر ☐ مستندة إلی الخالق بخلاف ☐ غیر مستندة إلی الخالق بخلاف
☐ عدمیة غیر محدودة ☐ وجودیة غیر محدودة ☐ وجودیة مشوبة بحدود عدمیة ☐ عدمیة محدودة
☐ جائز مطلقاً ☐ جائز إذا كان بواسطة اختیار العباد ☐ غیر جائز مطلقاً ☐ غیر جائز إذا كان بواسطة اختیار العباد
☐ علمی ذاتی ☐ علمی فعلی ☐ علمی غیر علمی ☐ ذاتی غیر علمی

تشریحی

* الحقّ أنّ صفاته تعالی عین ذاته و لا إشکال فی صدق المفاهیم المختلفة علی مصداق واحد بسیط من جمیع الجهات فإنّ هذا الصدق لا يختصّ بمورد الواجب تعالی بل عندنا أمور لا تكثر فیها بل هی بسیطة و مع ذلك یطلق علیها المفاهیم المختلفة کإطلاق المعلوم و المقدور و الموجود علی المتصورات الذهنیة. مع أنّه لا تكثر فیها؛ فذاته تعالی من حیث أنّه وجود، موجود و من حیث أنّه مبدأ للإنکشاف علیه علمٌ و لمّا كان مبدأً للإنکشاف عین ذاته فهو عالم بذاته و كذلك الحال فی القدرة و غیرها من الصفات الذاتیة الثبوتیة.

۷۷

۱. أ. عبارت «کإطلاق المعلوم ... فیها» مثال برای چیست؟ توضیح دهید. ب. چرا مصداق همه صفات واجب تعالی، خود ذات واجب الوجود است؟

أ. مثال است برای اینکه ذات واحد بسیط می تواند مصداق برای مفاهیم مختلف باشد بدون اینکه موجب هیچ گونه تكثر و تعدد شود در مثال مذکور هر یک از صور ذهنیه ما در عین اینکه یک موجود بیشتر نیستند ولی مصداق مفاهیمی همچون معلوم و مقدور نیز هست.
 ب. زیرا ذات واجب تعالی بسیط است و هیچگونه کثرتی در او متصور نیست و چنانچه در قسمت الف توضیح داده شد ذات بسیط می تواند مصداق همه صفات متعدد باشد.

* ذهبوا المادیین إلی أنّ المادّة أزلیّة و أبدیّة، فهي واجبة الوجود فلا حاجة إلی سبب و علّة خارجیة. و فیه: أنّ ملاک الحاجة إلی العلّة موجود فی المادّة أيضاً فإنّها ممکنة الزوال، إذ لا یلزم من فرض عدمها محال، و کلّ ما لا یلزم من فرض عدمه محال فهو ممکن الزوال و من المعلوم أنّ الشیء الذی یمکن زواله لیس بواجب بل هو ممکن من الممکنات التي تحتاج فی وجودها إلی الواجب تعالی.

۹۴

۲. اشکال مذکور بر نظریه مادیین را توضیح دهید.

ماده، واجب الوجود نیست؛ زیرا ملاک نیازمندی به علت که همان «امکان» است در ماده نیز وجود دارد؛ چون فرض معدومیت برای ماده فرضی محال نیست و هر چه فرض معدومیتش محال نباشد پس ممکن الزوال است و هر موجودی ممکن الزوال باشد معلوم است که واجب الوجود نیست و وجود برایش ضرورت ندارد بلکه اوموجودی امکانی است و ممکن نیز محتاج به علت است پس ماده نیز واجب الوجود نیست بلکه محتاج به واجب است.

از مشهورات بالمعنی الأعم؛ زیرا مشهورات بالمعنی الأخص عبارت‌اند از احکامی که هیچ واقعی ورای تطابق آرای عقلا آن هم به دلیل حفظ اجتماع و نظام ندارد. در حالی که به عقیده شارح، حکم عقل به حسن و قبح از این قبیل نیست؛ چون حتی اگر فرض کنیم هیچ جامعه و اجتماعی و هیچ نظامی نباشد بلکه انسان تنها و بدون هیچ جامعه‌ای زندگی نماید معذک احکامی نظیر قبح عقاب بلایان، قبح ظلم، حسن عدل و مانند آن، موضوع دارند و سرّش این است که حسن عدل و قبح ظلم ملاک و معیارش، ملائمت و منافرت با کمال فاعل است و بنابراین به عقیده ایشان حسن و قبح عقلی از احکام ضروری و بدیهی عقلی است که داخل در مشهورات بالمعنی الأعم است.

* إن قلت: ما هي حكمة الاختلافات في خلقه الموجودات قلت: حکمتها أنه لولا الاختلافات لما وجد العالم المادّي والنظام الاجتماعي مع أن خلقه العالم المادّي والنظام الاجتماعي مقصود لكونه راجحاً إذ لو كان المعيار هو التساوي المطلق لزم أن لا يوجد إلّا شيء واحد و هو لغو و ليس بمقصود و لا يصدر منه.

۴. أ. مقصود از «التساوي المطلق» چیست؟ ب. ملازمه در عبارت «لزم أن لا يوجد إلّا شيء واحد» و وجه بطلان لازم را توضیح دهید. ۱۳۶

أ. تساوی در همه جهات بدون کوچک‌ترین تفاوت و اختلافی. ب. ملازمه: چون تساوی مطلق به معنای مشابهت من جمیع الجهات است و با توجه به استحالة اجتماع مثلین پس همواره نباید بیش از یک موجود محقق شود. بطلان لازم: تحقق تنها یک موجود لغو است و لذا نمی‌تواند مقصود خداوند متعال باشد و همچنین صدور لغو از خداوند محال است. نتیجه: پس لازمه تساوی مطلق عدم خلقت عالم ماده است در حالی که خلقت و موجود شدن عالم مادی نسبت به معدوم بودن آن راجح است و به همین دلیل خداوند متعال آن را خلق می‌کند.

* إن قدرة العبد في طول قدرة الربّ و بإذنه و إرادته فإن قلت: ربما يقع الفعل عن العبد على خلاف إرادته تعالى، ككفر الكفار و عصيان العصاة مع أنه تعالى لا يريد الكفر و العصيان. قلت: إنه تعالى في مثل ما ذكر لا يريد تكويناً إلّا ما اختاره العباد و لو بالإرادة التبعيّة فما وقع عن العباد لا يخرج عن إرادته و إن منعهم و زجرهم عنه تشريعاً. ۱۵۶

۵. أ. پاسخ به اشکال مذکور را توضیح دهید. ب. مقصود از جمله «و لو بالإرادة التبعيّة» چیست؟

أ. در موارد کفر و عصیان، آنچه را عبد اختیار کرده و بدان عمل می‌کند اراده تکوینی خداوند نیز به همان تعلق گرفته است پس از این جهت قانون طولیت دو اراده حفظ شده است ولی کفر و عصیان مورد تعلق اراده تشریعی خداوند نیستند. ب. مقصود این است که کفر و عصیان مورد اراده تکوینی خداوند هستند و لیکن به صورت اراده تبعی نه اصالی یعنی خداوند چون تکویناً انسان را مختار آفریده است پس هر آنچه انسان اختیار می‌کند مورد اراده و اختیار خداوند هم هست به تبعیت از اینکه اراده اصلی خداوند به مختار بودن انسان تعلق گرفته است.

* إن المحصل من الأدلة هو نفى التفويض، لأنّ الممكن كما لا يقتضى الوجود في حدوثه و بقائه، كذلك لا يقتضى الوجود في فاعليته و إلّا لزم الانقلاب في ذات الممكن و هو خلف فلا يتصور الاستقلال في الممكن أصلاً. ۱۷۴-۶

۶. ربط عبارت «و إلّا لزم ... و هو خلف» به قبل را توضیح دهید.

أ. عبارت دلیل بر این است که ممکن‌الوجود هیچ‌گاه ولو بقاء نمی‌تواند فاعل مستقل باشد؛ زیرا در غیر این صورت اگر او در برهه‌ای از زمان و لو بقاء مستقل از خداوند بوده و فاعل مستقل باشد لازم می‌آید که در آن زمان ممکن‌بالذات، ممکن بالذات نباشد بلکه مستقل و واجب بالذات و هذا خلف.

۱. سبب می‌شود که انسان به هر آنچه قضا و قدر الهی است به دیده حکمت و مصلحت بنگرد؛ زیرا قدر و قضا از جمله افعال خداوند متعال است و هیچ فعلی از خداوند بدون مصلحت و حکمت صادر نمی‌شود (اگر چه هیچ کس آگاهی به این حکمت‌ها و مصالح نیابد).

۲. سپس نتیجه این نگاه به قضا و قدر، این است که انسان موحد شداید و گرفتاری‌های زندگی را با صبر و تحمل خود می‌گذراند؛ چون می‌داند که همه دارای مصلحت و حکمت است ۳. در نهایت سبب می‌شود انسان به مقام والای «رضا» برسد ۴. کسیکه به مقام رضا می‌رسد در دنیا دچار اضطراب نمی‌شود و نسبت به دیگران حسادت و رقابت در دنیا ندارد.

۸. أ. «بداء» مستحیل و ممکن در مورد خداوند متعال را توضیح دهید. ب. وجه ترغیب روایات به «ایمان به بداء» چیست؟ ۱۹۴

أ. بداء محال: تبدیل و تغیر در علم ذاتی خداوند است.

بداء ممکن: تبدیل و تغییر در فعل خداوند (اعم از فعل تکوینی و فعل تشریعی) است بدون اینکه مستلزم جهلی در مورد خداوند باشد.

ب. روایات، ترغیب به ایمان به «بداء ممکن» کرده‌اند؛ زیرا باعث رجاء یا خوف از تبدیل و تغییر امور است و انسان را بر عمل به مقتضای این خوف یا رجاء دائماً وادار می‌نماید.

* قالت الأشاعرة: إن أفعاله تعالى يستحيل تعليلها بالأغراض و المقاصد فإن كل فاعل لغرض و قصد فإنه ناقص بذاته مستكمل بذلك الغرض و الله تعالى يستحيل عليه النقصان. ۲۰۴

۹. أ. ادعای اشاعره و دلیلش را بنویسید. ب. پاسخ به نظریه اشاعره چیست؟ توضیح دهید.

أ. ادعا: افعال خداوند غایت و غرض ندارد. دلیل: هر فاعلی که فعلی را به خاطر هدف و غایتی انجام می‌دهد در مرتبه ذات خود ناقص است و می‌خواهد با رسیدن به آن غایت، استکمال پیدا کند و نقص در خداوند راه ندارد پس افعالش بدون غایت است.

ب. جواب: غایت خداوند از فاعلیتش چیزی جز ذات کامل بدون نقص خودش نیست و همان غایت برای افعالش نیز هست، پس غایت داشتن افعال، مستلزم نقص ذاتی خداوند نیست.